

نقد «الگوی پایه در حوزه علم، فناوری و نوآوری»

رضا منصوری^۱

چکیده

در این نقد به فرض‌ها و اصول فرض شده نمی‌پردازم و آن‌ها را پذیرفته شده گرفته‌ام. کوشیده‌ام افق و تدبیرها را به هم مرتبط کنم و با روح رسالت، آرمان، و مبانی تطبیق بدهم. اقدام‌ها یا تدبیرها را به هدف‌های مذکور در افق ربط داده‌ام و تدبیرهایی را که ما به‌ازایی در افق نداشته‌است یا هدف‌هایی را که اقدامی برای آن‌ها در نظر گرفته نشده بیان کرده‌ام. به ناکافی یا مبهم بودن افق یا تدبیرها اشاره کرده‌ام. بعضی هدف‌هایی که صریح اعلام شده ولی در اجرا ابهام دارند با تصریح در استنباط خودم نقد کرده‌ام. از جمله، رده بندی‌هایی در چند هدف ذکر شده که با جزییات نظر خودم را در مورد آن‌ها اعلام کرده‌ام. دو ضعف اصلی در این رده بندی‌های هدف می‌بینم. یکی این که به وضعیت کشورهای دنیا در سال ۱۳۴۴ توجهی نمی‌شود بنابراین در مقایسه مشکل خواهیم داشت. دیگر این که مشکل اجرایی به هیچ وجه در نظر گرفته نمی‌شود به خصوص از این باب که تجربه جمهوری اسلامی در ۴۰ سال گذشته معیاری برای آینده است که نمی‌توان از آن در گذشت.

واژه‌های کلیدی: آینده‌نگری، توسعه علمی، راهبردهای اجرایی، شاخص‌های توسعه، انسان کامل

۱. مقدمه

رهیافت من به نقد «الگوی پایه در حوزه علم، فناوری و نوآوری»^۲ رهیافتی است درونی، به این معنی که اصول پذیرفته شده و اعلام شده در ابتدای سند را در این نقد می‌پذیرم و در چارچوب آن‌ها الگو را نقد خواهم کرد؛ ابهام‌هایی را هم که در اصول و مفاهیم دارم بیان می‌کنم - این نقد درونی اما مبتنی است بر روشمندی‌های شناخته شده در دانش سیاست‌گذاری و بدیهیات منطق علمی متناسب با اهمیت اجرای الگویی ۵۰ ساله. سند الگو با متنی شروع می‌شود بی‌عنوان که من نام آن را مقدمه می‌گذارم. در این مقدمه چند ابهام هست که من هم در همین مقدمه بیان می‌کنم:

^۱ . استاد دانشگاه صنعتی شریف

^۲ سند ارسال شده از مرکز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در تاریخ ۱۸ بهمن ۱۳۹۷ / ۷ فوریه ۲۰۱۹؛ بی شماره، بی تاریخ.

هشتمین کنگرس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

الف) در سطر اول گفته شده «الگوی پایه، چارچوب الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت و معرف سیر کلی ...». تصور من این است که «چارچوب» نباید اقدام ها را در بر بگیرد. این در حالی است که بخش تدبیر از جنس اقدام تلقی شده است.

ب) در سطر سوم گفته می شود این سند «... بر اساس جهان بینی و اصول اسلامی و ارزش های انقلاب اسلامی و با توجه به مقتضیات اجتماعی و اقلیمی و میراث فرهنگی ایران، بر طبق روش های علمی و با استفاده از دستاوردهای بشری و مطالعه آینده پژوهانه تحولات جهانی طراحی شده». آیا جهان بینی و اصول اسلامی مشخص است چیست؟ آیا منظور همان گزاره های بخش مبانی یا قسمتی از آن است؟ آیا می توان جهان بینی یا اصول اسلامی مسلمانان دیگر یا قرائت های دیگر از اسلام را هم ملاک قرارداد؟ از طرف دیگر، من در سند شاهدهی بر مطالعه آینده پژوهانه تحولات جهانی ندیدم. به چه سندی از چه کشورهایی اشاره می شود؟ از دید نویسندگان این الگو، کشورهای پیشرو در ۵۰ سال آینده کجا خواهند بود و بر مبنای چه شاخص هایی می شود مقایسه را انجام داد؟

پ) در سطر ۸ گفته می شود «رسالت، میثاق مشترک مردم و نظام جمهوری اسلامی ایران برای پیشرفت است». آیا این گزاره مستند است؟ بر چه مبنا گفته می شود میثاق مشترک؟

ت) در دو سطر به آخر مانده گفته شده «این الگو با ایمان استوار و عزم راسخ و تلاش عظیم و مدبرانه مردم و مسئولان جمهوری اسلامی ایران اجرا خواهد شد». چه ضمانتی اجرایی برای این گزاره وجود دارد؟ مثال های پر شماری داریم از توصیه های رهبری یا سندهای مصوب مجلس و دولت در جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته که کمترین توجه در اجرای آن ها شده است. پس بدیهی است که به صحت یا برقرار بودن گزاره بالا، بر مبنای تجربه در جمهوری اسلامی، شک بکنیم. این ابهام ها را از این بابت طرح کردم که نقد من بر این سند احتیاطاً با توجه به این ابهام ها بررسی شود. گرچه بخش های دیگر نقد من کمابیش مستقل از این ابهام ها و چگونگی رفع آن ها است.

۲. مبانی

گزاره های مبانی را می شود دست کم در دو مقوله دسته بندی کرد: اعتقادی و شناختی؛ منظورم از شناختی گزاره هایی است که مبتنی بر نوعی دانش است اعم از دانش بومی یا دانش علمی یا فرض های غیر اعتقادی.

۱،۲ گزاره های اعتقادی

گزاره های موجود در بخش مبانی خدا شناختی از این جنس اند. اگر در ابتدای مقدمه ام از اصول صحبت کردم منظورم این نوع گزاره های اعتقادی است که در مقدم متعرض آن ها نمی شوم. گزاره های دیگری در این بخش مبانی هم هست که از این نوع اند. از جمله

– جهان با عوالم غیب و شهودش، سرشت توحیدی دارد و مراتب روحانی، مادی، دنیوی و اخروی اش، پیوسته در مسیر تکامل و تعالی به سوی خداوند است.

و

– جهان محل عمل و آزمایش و بستر تکامل و تعالی و یا سقوط معنوی اختیاری انسان است و بر اساس سنت‌های الهی به کردارهای آدمیان واکنش نشان می‌دهد.

در بخش مبانی جهان شناختی. و یا

– هدف از آفرینش انسان، معرفت و عبادت پروردگار و در پرتو آن، دستیابی به مقام قرب و خلیفه‌اللهی است. در بخش مبانی انسان شناختی مورد های دیگری هم هستند که از آن ها می گذرم. ترجیح این است که این گزاره های اعتقادی در همان بخش مبانی خداشناسی بیاید و نه در بخش های دیگری که از جنس شناختی اند. مثلا از عنوان مبانی انسان شناختی انتظار گزاره هایی است مبتنی بر علم انسان شناسی. یادآوری می کنم در کاری که ادعا می شود مبتنی بر روش های علمی است انتظار می رود میان شناخت مبتنی بر علم و اعتقاد یا فرض های ارزشی تفکیک قائل شد.

۳. آرمان

در این بخش گفته شده آرمان ها « ارزش‌های بنیادین فرازمانی و فرامکانی جهت‌دهنده پیشرفت است. مبنایی‌ترین این ارزش‌ها، نیل به خلافت الهی و حیات طیبه است.» پس آرمان ها مجموعه ای از ارزش ها هستند. این ارزش ها در دو مفهوم کلیدی «خلافت الهی» و «حیات طیبه» خلاصه شده که هیچ یک تعریف نشده است. منظور از خلافت الهی چیست؟ چگونه می شود از مفهومی به این کلیدی، بدون تعریف، رسالت و افق و تدبیر به دست آورد؟ مگر این که لایه های بعدی الگو را مستقل از این مفهوم های کلیدی بدانیم و تحلیل بکنیم. در مورد «حیات طیبه» تعریف به

هشتمین کنگرس الگوی اسلامی ایرانی شرف؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

چند ارزش فروکاسته شده؛ یعنی ارزشی با ارزش تعریف شده - دقت کنیم خود مفهوم حیاط طیبه یکی از مبنایی ترین ارزش های آرمان قرار است باشد. این امر درک گزاره های بعدی سند را بسیار مبهم می کند. تکرار می کنم تنها راه درک لایه های بعدی فقط می تواند با حذف این لایه های برساختی الگو باشد که ضعفی بسیار اساسی در تهیه الگو است. اکنون توجه کنیم به ارزشهایی که به نظر می رسد حیاط طیبه را قرار است تعریف بکند:

«معرفت به حقایق، ایمان به غیب، سلامت جسمی و روانی، مدارا و همزیستی با هم نوعان، رحمت و اخوت با مسلمانان، مقابله مقتدرانه با دشمنان، بهره برداری کارآمد و عادلانه از طبیعت، تفکر و عقلانیت، آزادی مسئولانه، انضباط اجتماعی و قانون مداری، عدالت همه جانبه، تعاون، مسئولیت پذیری، صداقت، نیل به کفاف، استقلال، امنیت و فراوانی.»

توجه داشته باشیم که این صفات برای فرد بیان شده است و نه جامعه. به نظر می رسد منظور نویسندگان از بیان این ارزش ها همان مفهوم «انسان کامل» باشد. اما توجهی به این نمی شود که جامعه کامل الزاما از انسان های کامل تشکیل نمی شود، و این یکی از دستاوردهای شناختی سامانه های پیچیده ای مانند جامعه است. آیا حیات طیبه به جامعه مربوط می شود یا به انسان؟

از طرف دیگر، در حدی کلی که بشود استنباطی معقول از این ارزش ها داشت می شود گفت که همه این ارزش ها برای بسیاری از کشور ها از جمله اروپا و ژاپن و ایالات متحده آمریکا هم ارزش تلقی می شود، به جز این که اکثریت مردمان آن ها مسیحی یا بودایی هستند و به نظر می رسد به اخوت با همه انسان ها هم توجه دارند و نه فقط با مسیحیان و بوداییان. از این جهت شاید به لحاظ توجه به ادیان توحیدی حتی فراگیرتر از آن چه در حیاط طیبه دیده شده عامل اند. با این وصف، به نظر می رسد این ارزش ها تعریف کننده نیستند چون تعریف باید مانع نیز باشد یعنی جنبه های سلبی هم داشته باشد. این نکته بیشتر من را سوق می دهد به این که این لایه برساختی را هم، در نقد کلی، نادیده بگیریم چون تعیین کننده نیست. و هراقفی را می شود از آن استنتاج کرد و هر تدبیری را نیز.

۴. رسالت

رسالت معنی ماموریت و وظیفه می دهد که از جایی یا کسی محول شده است. این رسالت را چه کسی به ایران داده است؟ یا از کجا ماموریت داده شده است؟ چرا آن را وظیفه خود می دانیم یا خودمان را مامور به آن می دانیم؟ چطور می شود در برنامه ریزی برای مردم ایران چنین رسالتی را فرض کرد؟ این رسالت چه مبنای دینی یا علمی

هشتمین کنگره‌س الگوی اسلامی ایرانی شرف؛ الگوی پیشرفت؛ پیشران‌ها، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیت و دوم و بیت و سوم خردادماه ۱۳۹۸

دارد؟ مگر ما اسلام را ختم ادیان نمی دانیم؟ به هر حال مجدداً این «گزارهء برساختی» را از نقد حذف می کنیم چون به لایه های زیرین بی ارتباط است و اگر هم از الگو پاک شود هیچ اثری نخواهد داشت. به این معنی گزاره ای است حشو!

۵. افق

برای افق سه بخش دیده شده که به لحاظ محتوا هم پوشانی دارند. از این جهت در روایت نقد من هم از این هم-پوشانی گریزی نیست. نقد من همان گونه که در بخش های قبلی توضیح دادم کما بیش منتزع از برساخت های مبانی و آرمان و رسالت است. علاوه بر این معلوم نیست منظور از افق چیست. افق یک اصطلاح آینده نگری نیست که جایی تعریف شده باشد پس لازم بوده است در متن تعریف بشود؛ جای این تعریف خالی است. افق می تواند معنی آرزو یا چشم انداز بدهد و یا هدف. نتیجه گیری از این تعریف برای تدبیرها بسیار مهم است. علاوه بر این ابهام ها چند نکته دیگر هست که در زیر می آورم.

۱،۵ نقد بخش اول از گزاره های افق

گزاره های این بخش را با نقل به مضمون این گونه می بینم:

الف) گفته شده «در سال ۱۴۴۴ هجری شمسی مردم ایران دیندار، عموماً پیرو قرآن کریم، سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) اند...»

مگر الان یا در چهارصد گذشته غیر از این بوده است؟ البته بعضی نظر سنجی ها نشان داده است مردم ایران ۴۰ سال پس از انقلاب اسلامی در مقایسه با دههء ۵۰ قبل از انقلاب کمتر متشرع اند. آیا منظور این است که این روند دوری از توجه به شرع ادامه نخواهد یافت؟ آیا افق به معنی آرزو است یا به معنی هدف برای یک برنامه ریزی؟ اگر این طور است باید در بخش تدبیرها برنامه ای مغایر با ۴۰ سال گذشته پیش بینی بشود. چون به طور معقول باید نتیجه گیری کرد که ادامهء همان روش ها و تدبیرهای ۴۰ سال گذشته منجر به دوری بیشتر مردم از شرع خواهد شد.

ب) «... با سبک زندگی و خانواده اسلامی ایرانی و روحیه جهادی، قانونمدار، پاسدار ارزش‌ها، هویت ملی و میراث انقلاب اسلامی...»

چند سوال:

هشتمین کتیرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

آیا سبک زندگی اسلامی ایرانی سبکی ثابت و بی تحول است؟ آیا الان این سبک وجود دارد یا قرار است به وجود بیاید؟ آیا هیچ وقت در گذشته این سبک وجود داشته است؟ آیا منظور سبک یک گروه خاص از مسلمانان ایران است؟ کجا تعریف شده است؟ آیا می توان از سبک زندگی صحبت کرد بدون در نظر گرفتن وضعیت صنعتی و فناوری ها و ابزارهای موجود یا مورد نیاز زندگی در هر دوران؟ آیا با توجه به تحولات هوش مصنوعی در دنیا و کلان داده سبک زندگی بشر ۵۰ سال دیگر همان شکلی را خواهد داشت که امروزه دارد؟ این سوال ها بی جواب است! استنباط من مبتنی بر متن الگو این است که به این سوال ها فکر نشده است.

علاوه بر این روحیه جهادی نه تعریف دارد و نه مشخص است که در زندگی روزمره لازم است. آیا جهاد روشی برای زندگی متعارف است یا تنها در شرایط خاص اجتماعی لازم است؟ مگر ما در این شرایط هستیم یا در ۵۰ سال دیگر قرار است باشیم؟ ارزش ها مگر ثابت اند که باید پاسدار آن ها بود؟ مردم عادی مگر قرار است همگی پاسدار چیزی باشند؟ ما اصول دین داریم که اعتقادی است. پاسداری از اعتقاد نمی دانم چه معنی اجرایی دارد؟ آیا انسان کامل اسلامی مد نظر است؟

میراث انقلاب اسلامی چیست که باید از آن پاسداری کرد؟ اگر مردم ایران با سلطنت پهلوی کنار می آمدند آیا باز هم چیزی وجود داشت که در این مقوله بگنجد؟ مثلاً هنگامی که روحانیت ما به عنوان نماد مذهب در توافق کامل بود با فتحعلشاه قاجار این گزاره باز صادق بود؟ چگونه می توان چنین گزاره ای را به عنوان افق درک کرد؟ برای من بسیار مشکل است.

ج) «... تربیت یافته به تناسب استعداد و علاقه تا عالی ترین مراحل معنوی، علمی و مهارتی و شاغل در حرفه متناسب -

اند و از احساس امنیت، آرامش، آسایش، سلامت و امید زندگی در سطح برتر جهانی برخوردارند.»

سوال: عالی ترین مرحله معنوی چگونه تعریف شده است؟ برای عالی ترین مرحله مهارتی شاخص های استاندارد وجود دارد. مثلاً در بخش صنعت جوشکارهای های دقیق مهارت های خاصی می طلبد. از جمله برای یک تاسیسات مرتبط با فناوری عالی در دانشگاه شهید بهشتی شاهد بودم چند سال پیش جوشکار ماهر را از کره جنوبی آوردند چون بر مبنای شاخص های موجود فنی عالی ترین مرحله مهارتی را داشت. اما در معنویت باید چکار کرد؟ ما در ایران دیده ایم که چگونه کار بر مبنای معنویت به افراد مورد وثوق واگذار شده و نتیجه معکوس گرفته ایم. آیا

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

همین روش امتحان شده قرار است در آینده تکرار بشود؟ این گزاره افق نامفهوم و مبهم است و بنابر تجربه ای که در جمهوری اسلامی وجود دارد مطلوب برای افق نیست.

۲.۵ نقد بخش دوم افق

در این بخش هم گزاره های متفاوتی هست که در زیر به آن ها می پردازم.

الف) « تا سال ۱۴۴۴ ایران به پیشتاز در تولید علوم انسانی اسلامی و فرهنگ متعالی در سطح بین المللی تبدیل شده...» در این جا به دو مفهوم «تولید علوم اسلامی» و «تولید فرهنگ متعالی» بر می خوریم. هر دو مفهوم گنگ است. آیا منظور از علم تنها علوم انسانی است؟ آیا منظور همه نوع علم از جمله علوم فیزیکی، علوم مهندسی، علوم پزشکی، و علوم انسانی و اجتماعی است؟ منظور از فرهنگ متعالی چیست؟ آیا اصلا فرهنگ قابل تولید است؟ چنین ترکیبی در عرف علمی ایران و جهان دیده نشده است. پس لازم است در متن الگو تعریف شود. می توان فرض کرد که نویسندگان الگو تصویری داشته اند اما روشن نیست این تصور برای جمع نویسندگان مشترک است یا این که به نظر یک فرد یا یک گروه «تن داده شده» است.

من می توانم تعبیر خودم را از این گزاره بکنم اما تعبیر و تعریف من ربطی به نقد سند ندارد. پس از تعبیر خودم در می گذرم با این نتیجه گیری که بهتر است این گزاره در ادامه نقد سند نادیده گرفته شود.

ب) «... و در میان پنج کشور پیشرفته جهان در تولید اندیشه، علم و فناوری جای گرفته...». این واژه های تولید اندیشه و تولید علم خاص ایران است و در هیچ جای دنیا تعریف نشده است. البته اگر منظورمان تولید دانش^۳ باشد و نه تولید علم^۴، آنگاه شاخص هایی برای آن در مباحث علم-سنجی وجود دارد. متأسفانه ما در ایران از میان حدود ۲۰ شاخص علم سنجی تنها یک یا دو شاخص را پایش کرده ایم و آن را «تولید علم» نامیده ایم که کاملاً اشتباه است. در مورد تولید اندیشه حتی چنین ابهامی هم نداریم و تاکنون هیچ تعریف و شاخصی بیان نشده است. پس این گزاره را نمی توان محقق کرد چون شاخصی برای آن نداریم. اما اگر این تعبیر جاری منظور باشد که تنها تعداد مقاله ها منظور است آنگاه می شود با افزایش تعداد مقاله های بی کیفیت به این شاخص حتی زودتر از سررسید سند رسید؛ هدفی که البته بی معنی است. پس این گزاره از افق را نمی توان از جنس آینده نگری دانست بلکه گزاره ای حشو و بی معنی است.

هشتمین کنگرس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

البته اگر منظور نویسندگان سند مقام پنجم به معنی ای متعارف در جهان باشد من آن را نا ممکن می بینم. در این معنی ایران هم اکنون در رده ای پایین تر از ۲۵ یا ۳۰ است. اگر به نقص در برنامه ریزی های علمی ایران توجه بکنیم آن گاه بعید می دانم در ۱۵ سال آینده ایران آمادگی پیدا بکند رفتار علمی خود را با شاخص های بین المللی هماهنگ کند، اعتبار کافی در حد مصوبات مجلس برای پژوهش و توسعه هزینه کند، واژگان پذیرفته شده جهانی پژوهش و فناوری را وارد واژگان مدیریتی در سازمان مدیریت بکند، و نهادهای گوناگون علم و پژوهش را با سیاست های علمی و نیز واژگان اداری هماهنگ کند. پس از آن است که شاید بتوان از افق و چشم انداز یا رتبه احتمالی ایران صحبت کرد. تا آن زمان این نوع چشم انداز ها را در حد یک تخیل هم نمی توان تلقی کرد.

پ) « و از اقتصادی دانش بنیان، خوداتکا و مبتنی بر عقلانیت و معنویت اسلامی برخوردار...». منظورمان از دانش در ترکیب اقتصاد دانش بنیان آیا دانشی اسلامی است که باید به وجود بیاید یا دانشی جهانی که موجود است؟ این دانش البته در فناوری های مهندسی و علوم طبیعی خلاصه نمی شود و فناوری ها و مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی و اقتصادی را در بر می گیرد. آیا همه این علوم را می پذیریم؟ آیا تاکید بعدی در همین جمله بر «عقلانیت و معنویت اسلامی» تاکید بر علوم اسلامی است؟ چطور می توانیم از اقتصادی دانش بنیان بر مبنای دانش اسلامی ای صحبت بکنیم که هنوز به وجود نیامده است؟ این تناقض گواه بر این است که ما هنوز دهه ها گرفتار مفهوم ها بدوی علم و فناوری و معنویت درجا خواهیم زد. و در این دنیا که کشورهایی مانند آمریکا و چین و اروپا هزاران برابر ما در زمینه فناوری های پاشنده^۵ و برآینده^۶ (فناوری هایی که از جنس برآمده خواهند شد) سرمایه گذاری می کنند چه حرفی برای گفتن داریم؟ یک نمونه: در همین ماه های گذشته اعلام شد که اروپا در زمینه فناوری های کوانتومی یک میلیارد یورو و آمریکا ۲.۱ میلیارد دلار به مدت ۵ سال سرمایه گذاری می کنند. ایران شاید در حدود ۲ میلیارد تومان سرمایه گذاری کرده است که معاون رییس جمهور آن را به عنوان یک دستاورد بزرگ اعلام کرده است؛ یعنی سرمایه گذاری کشورهای صنعتی بیش از ۷۰۰۰ برابر ایران. سند الگو پاسخی ندارد به این پرسش که ایران چگونه و با چه هزینه ای می تواند هم دانش اسلامی مبتنی بر عقلانیت و معنویت اسلامی تولید بکند و هم با این کشورها در زمینه هایی که با این چنین هزینه هایی رشد کرده اند هموردی کند؟ تازه این یکی از فناوری های براینده است. در زمینه ی هوش مصنوعی مقایسه بسیار نا امید کننده تر است.

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

ت) «... و دارای یکی از ده اقتصاد بزرگ دنیا است.» بدیهی است با توجه به نکته های پیش گفته این هدف یا افق دست نیافتنی به نظر می رسد مگر در کمتر از یک دهه ایران و حکمرانان ما به یک اشتراک مفهومی در علم و دانش و فناوری برسند که فعلا دست نیافتنی به نظر می رسد. نگاهی به مصوبات مجلس و شورای انقلاب فرهنگی و آیین نامه های وزارت عتف و بهداشت و درمان با این هدف بوضوح مغایرت دارد.

ث) « تا آن زمان، سلامت محیط زیست و پایداری منابع طبیعی، آب، انرژی و امنیت غذایی با حداقل نابرابری فضایی در کشور فراهم شده؛» اتفاقا این چند موضوع سلامت محیط زیست و پایداری منابع طبیعی، امنیت غذایی با حد اقل نابرابری فضایی در کشور، که مبتنی بر آموزه های اسلامی می نماید، در این چهل سال حکومت اسلامی بسیار مورد غفلت قرار گرفته است یا اگر هم توجه شده، مانند نابرابری فضایی، به دلیل نوع اجرا نتیجه معکوس داده است. پس چه امیدی هست که در آینده نتیجه عوض بشود؟ آیا شهادی بر این امر وجود دارد یا باید این گزاره را بیان یک آرزوی دیرینه دانست؟ اگر این طور است جایش در این سند نیست.

ج) «کشف منابع، خلق مزیتها و فرصت های جدید و وفور نعمت برای همگان با رعایت عدالت بین نسلی حاصل شده است.» اگر منظور منابع زیر زمینی است، که شاید هم باشد، باید به تجربه هدر دادن منابع خام در یک صد سال گذشته ایران توجه داشت. تبدیل این منابع خام به ارزش افزوده توان دانشی و مهارت های مدرن می خواهد که در مورد آن هنوز به نتیجه مفهومی نرسیده ایم و موعظه های مذهبی ما کاملا به این امر مدرن بی توجهند. خلق مزیت ها و فرصت ها هم در دانش موجود علمی معنی پیدا می کند که در مورد ابهام آن صحبت کردم. پس این مورد هم در ابهام می ماند. وفور نعمت برای همگان هم بیشتر شبیه به بیان آرزو است تا هدف و افق اگر به تجربه ۴۰ سال گذشته نگاه بکنیم؛ مگر این که نوع حکمرانی ما عوض بشود.

چ) «... فقر، فساد و تبعیض در کشور ریشه کن گردیده و تکافل عمومی و تأمین اجتماعی جامع و فراگیر و دسترسی آسان همگانی به نظام قضایی عادلانه تأمین شده است.» ریشه کردن فساد و فقر و تبعیض با نوع حکمرانی ما، که مبتنی بر «ثَقَه» و مورد وثوق بودن و گزینش های استصوابی است، بی شک مانند چهل سال گذشته «نتیجه نامنظور»^۷ ی شبیه به اکنون خواهد داشت و نمی توان انتظار دیگری داشت پس نا ممکن است مگر با تغییر روش حکمرانی که در تدبیرها ندیده ام از آن سخنی گفته شود.

7 Unintended consequences

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

تکافل عمومی، یا یاریگری عمومی، هم همانند رفع تبعیض و فساد با نوع حکمرانی ما در تضاد است و «نتیجه های منتظر»^۸ آن را در دهه های گذشته به وضوح دیده ایم. در مورد نظام قضایی عادلانه هم همین حکم جاری است.

۳.۵ نقد بخش سوم افق

قسمت اول این بخش از افق بیشتر یک بیانیه سیاسی است که نقد در مورد آن بی جا است. مگر گزاره ای در سطر آخر آن که می گوید «و عامل اصلی وحدت و اخوت اسلامی، ثبات منطقه ای و عدالت و صلح جهانی است.» از این گزاره باید تدبیرهایی استخراج شود که در بخش نقد تدبیرها به آن خواهیم پرداخت.

اما در سطرهای آخر این بخش آمده «در سال ۱۴۴۴ ایران از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا شناخته می شود و دارای ویژگی های برجسته جامعه اسلامی و خاستگاه تمدن نوین اسلامی ایرانی است.» برای این که در آسیا رتبه چهارم و در دنیا رتبه هفتم داشته باشیم پیش از هر چیز باید شاخص هایی که بر مبنای آن رتبه بندی انجام می شود بیان کنیم و بر آن اشتراک مفهومی داشته باشیم. شک دارم چنین مفهوم هایی که ما هم بپذیریم وجود داشته باشد، گرچه مفهوم هایی جهانی وجود دارند که ما هنوز نپذیرفته ایم. دیگر این که هر مجموعه شاخص هایی را که ما بپذیریم باید ابتدا در رتبه بندی وضعیت موجود به کار برود تا رتبه بندی ۵۰ سال آینده با معنی باشد. یک مثال بزنم؛ ما در مورد شاخص های حقوق بشر با دنیا اختلاف داریم و ایران را که کشوری اسلامی است مهد حقوق بشر اسلامی می دانیم. پس رتبه کنونی ما در دنیا اول است. پس چالشی نمی ماند که برای آن افق تعریف بکنیم. اما اگر شاخص های جهانی را بگیریم آن گاه موضوع کاملا عوض می شود. یا مثلا شاخص های جهانی برای بیان فساد ایران را در رتبه حدود ۱۳۵ قرار می دهد که بسیار بد است اما ما در ایران نمی پذیریم که جمهوری اسلامی تا این اندازه فاسد باشد. همین اختلاف در اشتراک مفهومی این هدف را مبهم می کند. تدبیرها هم کمکی به رفع این ابهام نمی کند.

۶. تدابیر

در مقدمه سند برای تعریف تدابیر آمده است: «تدابیر، تصمیمات و اقدامات اساسی و بلندمدت برای حل مسائل مهم کشور و شکوفا ساختن قابلیت های ماندگار ملی به منظور رسیدن به افق است.» پس می توان معنی تدبیر را اقدام در چارچوب مفاهیم برنامه ریزی های راهبردی به منظور رسیدن به اهدافی دانست که در افق آمده است. به

⁸ Anticipated consequences

هشتمین کنگره‌س الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشران، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

نظر می‌رسد این تدبیرها به سه دست تقسیم شده که با سه ستاره از هم تفکیک شده‌اند و این بخش‌ها متناظراند با سه بخش افق که در آن جا هم تفکیک صریح نبوده است. تدبیرهای ۱ تا ۱۰ در بخش اول، تدبیرهای ۱۱ تا ۴۳ مربوط به بخش دوم، و تدبیرهای ۴۴ تا ۵۶ مربوط به بخش سوم است. ذکر این تعداد اقدام، که مستقل از هم نیستند، برای هدف نامعمول است، و در اجرا ناموفق خواهد بود. بهتر می‌بود این تدبیرها مقوله بندی می‌شد، مرتبط با هر گزاره از افق بیان می‌شد، و کوشیده می‌شد مستقل از هم بیان شود. در زیر به نقد بعضی از این اقدام‌ها می‌پردازم.

۱.۶ نقد بخش اول تدبیرها

این بخش مرتبط است با بخش اول افق که بیان می‌کند در سررسید ایران ۱۴۴۴ مردم ایران الف) «دیندار، عموماً پیرو قرآن کریم، سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) و با سبک زندگی و خانواده اسلامی ایرانی و روحیه جهادی، قانون مدار»؛

ب) «پاسدار ارزش‌ها، هویت ملی و میراث انقلاب اسلامی»؛

پ) «تربیت یافته به تناسب استعداد و علاقه تا عالی‌ترین مراحل معنوی، علمی و مهارتی و شاغل در حرفه متناسب»؛

ت) «و از احساس امنیت، آرامش، آسایش، سلامت و امید زندگی در سطح برتر جهانی برخوردارند.»

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف الف از بخش اول) تدبیرهای ۱ تا ۴ و ۶ و ۹ و ۱۰ مرتبط با این هدف یعنی دین داری مردم است. همه این تدبیرها از نوع آموزش مستقیم و اقدام بی واسطه است؛ از بدیهیات روان شناسی و نیز تجربه می‌دانیم که این روش‌های مستقیم اثر معکوس دارد. پس باید انتظار داشت که این تدبیرها به نتیجه نرسد. تدبیرها در این زمینه باید کاملاً نامحسوس و با واسطه و نامستقیم باشد.

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف ب از بخش اول) تدبیر ۵ مرتبط با این هدف است که آن هم شبیه به تدبیرهای بند بالا مستقیم و بی واسطه و در نتیجه بی اثر است یا اثر معکوس دارد که باید از آن برحذر بود.

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف پ از بخش اول) تدبیر ۷ و ۸ را شاید بتوان به این هدف مرتبط دانست. اما این اقدام‌های مرتبط با هدف مهارت در افق بسیار ضعیف است و همان گونه که در نقد افق ذکر کردم، با این تدبیر به نتیجه نخواهد رسید و اگر به این تدبیر ضعیف و بسیا رکلی بسنده شود همواره در این زمینه عقب ماندگی شدیدی خواهیم

هشتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

داشت. دوباره یادآور می‌شوم که کاشکی مقوله‌های نامرتب با هم در افق و هم در تدبیرها مستقل از هم و با مقوله‌هایی کلی‌تر بیان می‌شد.

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف ت از بخش اول) هیچ تدبیری نیافتم که بوضوح به این هدف مرتبط باشد. این ضعفی است در مستند نگاری الگو که مستقیماً تدبیرها را با افق و هدف مرتبط نساخته است.

۶.۲ نقد بخش دوم تدبیرها

بخش دوم افق این هدفها را برای سررسید ایران ۱۴۴۴ در بر دارد:

الف) پیشتازی در «در تولید علوم انسانی اسلامی و فرهنگ متعالی در سطح بین‌المللی»؛

ب) جای گرفته «در میان پنج کشور پیشرفته جهان در تولید اندیشه، علم و فناوری»؛

پ) در رده «ده اقتصاد بزرگ دنیا».

علاوه بر این حاصل شدن هدف‌های زیر فرض شده است:

ت) سلامت محیط زیست و پایداری منابع طبیعی، آب، انرژی و امنیت غذایی با حداقل نابرابری فضایی در کشور؛

ث) کشف منابع، خلق مزیت‌ها و فرصت‌های جدید و وفور نعمت برای همگان با رعایت عدالت بین نسلی؛

ج) فقر، فساد و تبعیض در کشور ریشه‌کن گردیده و تکافل عمومی و تأمین اجتماعی جامع و فراگیر و دسترسی آسان همگانی به نظام قضایی عادلانه.

این هدفها اولاً بی‌ربط به یکدیگر نیست و دوم این که گاهی چند موضوع متفاوت در یک هدف آمده است. با توجه به این نکته سعی می‌کنم به اختصار تدبیرهای این بخش را مقوله‌بندی کنم و در نقد هر تدبیر یا مجموعه‌ای تدبیرهای مرتبط وارد شوم.

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف الف از بخش دوم) دو تدبیر ۱۱ و ۱۲ به این مقوله علوم انسانی اسلامی مرتبط است.

تدبیر ۱۱ صحبت از «تحقیق و نظریه‌پردازی» می‌کند. بدیهی است این گزاره از جنس تدبیر نیست. تدبیر می‌تواند

این گونه باشد «حمایت از ...»، مانند تدبیر ۱۲. گیریم این تدبیر تصحیح شود، آنگاه باید سوال شود تدبیر برای

گزاره‌هایی از این نوع با «تعیین پیشتاز بودن» یا «تولید علوم و فرهنگ متعالی» که در هیچ جا تعریف نشده چگونه

می‌تواند بیان یا نقد بشود؟ حمایت از تحقیق در رفع دوگانه‌هایی مانند علم و دین که در همه جای دنیا جاری

است و در ایران هم همیشه، به ویژه با سرمایه‌گذاری‌های ملی بعد از اتمام جنگ تحمیلی، جاری بوده است. پس

هشتمین کنگرس الگوی اسلامی ایرانی شرف؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

چه چیز در این تدبیر جدید است؟ آیا با این همه سرمایه گذاری در سه دههء گذشته چه دستاوردی داشته ایم یا چه اشتباه هایی کرده ایم که آینده قرار است طور دیگری باشد؟ پاسخ این سوال های بدیهی در این تدبیر ها دیده نمی شود.

نقد تدبیر های مرتبط با هدف ب از بخش دوم) تدبیرهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ به این هدف مرتبط است اما راهگشا نیست! اولین و مهمترین نکته این است چگونه می شود به دنبال علم انسانی اسلامی بود، که هنوز ناموجود است، و در عین حال صحبت از ردهء پنجمی در «تولید اندیشه و علم و فناوری» کرد؟ رده بندی بخشی از علوم انسانی است. آیا ما این علم رده بندی را «اسلامی» کرده ایم؟ با کدام شاخص اسلامی می خواهیم رده بندی کنیم؟ الان بر مبنای شاخص های اسلامی ردهء چندم هستیم؟ آیا با فروکاستن ۲۰ شاخص علم سنجی جهانی به یک شاخص، کاری که متاسفانه در گزارش های ISC به عنوان «تولید علم» ایران عنوان می شود، دارای یک شاخص رده بندی اسلامی می شویم؟ آیا این گول زدن خودمان و سیاست مداران بیگانه با علم ما نیست؟ آیا الگو پاسخی برای این سوء تفاهم ها اندیشیده است؟ آیا الگو راهی سنجش پذیر برای رده بندی دارد؟

جدا از این سوال ها می خواهیم از مصداق هایی صحبت بکنم که شاهدهی است بر ناممکن بودن این هدف و نیز کارا نبودن تدبیر های بیان شده برای آن هدف. کشور های صنعتی جهان این سال ها مشغول برنامه ریزی برای علم و فناوری های آینده اند. انقلاب های علمی قرن ۲۰/۱۴، از جمله نسبیت و کوانتوم و به تبع آن انقلاب فناوری دیجیتال در اواخر قرن گذشته به انسان توانایی هایی بخشیده که اکنون فناوری هوش مصنوعی به بشر امکان خلق موجوداتی سیلیکون-پایه را داده است که از انسان ها بسیار هوشمندترند و شاید به نیمهء دوم این قرن نرسیده دارای آگاهی هم بشوند. این پدیده نسبت بشر با طبیعت را به شدت دگرگون خواهد کرد. سرمایه گذاری ها در این زمینه های برای ما قابل تصور نیست. فقط در یک زمینه، یعنی فناوری کوانتومی، همان گونه که قبلا هم اشاره کردم آمریکایی ها و اروپایی ها اعلام کرده اند هر یک بیش از یک میلیارد دلار در طول پنج سال برای تحقیق و توسعه در این زمینه هزینه می کنند. این یکی از زمینه های به اصطلاح «فناوری های پاشاننده»^۹ است که آینده را تغییر خواهد داد.

⁹ Disruptive technologies

هشتمین کنگرس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشران، چالش‌ها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

اکنون به خود تدبیرها نگاه می‌کنیم. این تدبیرها همگی انفعالی هستند. انفعالی به این معنی که پذیرفته ایم در علم توان هموردی نداریم؛ پذیرفته ایم که علم در جای دیگری از دنیا وجود دارد. و می‌خواهیم به آن «دست پیدا» بکنیم. بنابراین همواره دست دوم می‌مانیم. یعنی هیچگاه وارد «اجتماع علمی» نمی‌شویم. جایی که دانش‌های علمی تولید می‌شود؛ توجه کنید نه گفتم علم بلکه دانش‌های علمی! و در پی این دانش‌ها فناوری‌های نوین و پاشاننده و براینده به وجود می‌آیند؛ یعنی انتظار فناوری‌هایی را داریم که هنوز نمی‌دانیم چیستند، اما می‌دانیم به وجود خواهند آمد و به صورتی «پاشاننده»، یعنی وضعیت کنونی فناوری و صنعت را از هم خواهد «پاشاند»! ما کجای این تحولات خواهیم بود؟ شک نداشته باشیم بیش از ۲۰ کشور جهان در این تحولات به طور فعال مشارکت دارند و ما تازه داریم تدبیر می‌کنیم انفعالی به دنبال آن‌ها حرکت کنیم؛ پس نمی‌شود انتظار داشت جزو بیست کشوری باشیم که فعال اند و ما بی شک با این آینده‌نگری‌ها حد اکثر در رده ۲۰ تا ۳۰ خواهیم بود؛ مگر این که تدبیرهای دیگری بیندیشیم.

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف پ از بخش دوم) تدبیرهای ۲۰ تا ۳۴ مرتبط است با این موضوع هدف و افق. از آن جا که در اقتصاد تخصصی ندارم به کلیاتی بسنده می‌کنم. از جمله این که بیشتر این تدبیرها از جمله سیاست‌های کنونی نظام بوده است ولی به نظر نمی‌رسد توانسته باشد جلوی کاهش شدید ارزش ریال را بگیرد. نکته دیگر این که اقتصاد در یک محیط بسته رشد نمی‌کند و ویژگی‌های ظروف مرتبط را دارد. از این جهت تصمیم‌های سیاسی بشدت بر اقتصاد اثر می‌گذارد. اما در تدبیرها چنین پیش‌بینی‌ای نشده است. نکته دیگر این که تنها در تدبیر شماره ۳۲ از فناوری‌های پیشرفته صحبت می‌شود که واژگانی وابسته به چهار دهه گذشته است. از فناوری‌های پاشاننده که اقتصاد کشورها را بشدت تغییر خواهد داد خبری نیست.

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف ت از بخش دوم) متأسفانه هیچ تدبیری مرتبط با حفظ محیط زیست و منابع طبیعی دیده نمی‌شود. تنها تدبیر ۳۵ به امنیت غذایی می‌پردازد.

از طرفی تدبیرهای ۳۶ تا ۴۰ به بخش سلامت مربوط می‌شود که هیچ‌جا در بخش دوم افق ذکر از آن نشده است.

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف ث از بخش دوم) هیچ تدبیری مرتبط با این هدف، یعنی کشف منابع و خلق مزیت‌ها دیده نمی‌شود.

هشتمین کنگرس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ الگوی پیشرفت؛ پیشرانها، چالشها و الزامات تحقق؛ بیست و دوم و بیست و سوم خردادماه ۱۳۹۸

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف ج از بخش دوم) تدبیر های ۴۲ و ۴۳ به این امر مرتبط است ولی تدبیری در جهت افزایش رضایت مردم از دادگاه و امر قضا دیده نمی شود.

تدبیرهای نامرتب با هدف های بخش دوم افق) تدبیر ۱۹ به هنر مرتبط است که در هیچ بخشی از افق ذکری از آن به میان نیامده است و درک نمی شود از کدام گزارهء بالادستی استنتاج شده است. علاوه بر این، تدبیر ۴۱ مرتبط با زنان است که آن هم ارتباطی با هیچ بخشی از افق ندارد.

۳،۶ نقد بخش سوم تدبیر ها

بخش سوم تدبیرها متناظر است با بخش سوم افق که در آن اهداف زیر در سررسید ۱۴۴۴ دیده شده است:

الف) از تداوم رهبری فقیه عادل، شجاع و توانمند و ضمانت کافی برای سیاستها، قوانین و نظامات مبتنی بر اسلام برخوردار است؛

ب) همچنان با اتکا به آرای عمومی از طریق مشارکت آزادانه مردم در انتخابات به دور از تهدید ثروت و قدرت و با بهره‌گیری نظام‌مند از مشورت جمعی نخبگان اداره می‌شود؛

پ) قدرت کامل برای دفاع بازدارنده از عزت، حاکمیت ملی و استقلال، امنیت همه‌جانبه و تمامیت ارضی خویش را حفظ کرده و عامل اصلی وحدت و اخوت اسلامی، ثبات منطقه‌ای و عدالت و صلح جهانی است.

ت) از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا شناخته می‌شود؛

ث) دارای ویژگی‌های برجسته جامعه اسلامی و خاستگاه تمدن نوین اسلامی ایرانی است.

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف الف از بخش سوم) هیچ تدبیری مرتبط با این هدف دیده نشد. مگر این که تدبیر ۴۴ را که بر گسترش و تحکیم مردم سالاری دینی اشاره دارد به معنی تداوم رهبری فقیه عادل بدانیم.

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف ب از بخش سوم) تدبیر های ۴۵ تا ۵۱ را می شود مرتبط با این بخش از افق دانست. در این تدبیر ها گزاره های جالبی ذکر شده اما مشخص نیست اجرای آن ها باید به چه صورت باشد. این را از این بابت می گویم که تجربه خود ما در ۴۰ سال اول انقلاب نشان می دهد دو

گروه که به لحاظ سیاسی نظرهای یکسانی ندارند، در حالی که واژگان و گزاره های سیاستی یکسانی به کار می برند، در اجرای آن گزاره ها بشدت اختلاف نظر دارند. به این معنی که همین گزاره های این تدبیر ها می تواند برای هر عملی صادره شود و نتیجه متضادی به بار آورد. از این جهت لازم است برای رفع ابهام و جلوگیری از صادره گزاره ها به نفع یک گروه یا یک تعبیر خاص مصداق هایی از تجربه سال های گذشته به عنوان توضیح بیاید.

در تدبیر ۴۷ از گسترش فضای آزاد اندیشی صحبت می شود. ما از اوایل دهه ۸۰ در تقویت این امر کوشیده ایم و کرسی های به اصطلاح آزاد اندیشی به راه انداخته ایم اما چه نتیجه گرفته ایم که باز هم از همان واژگان استفاده می کنیم؟ چرا نمی پذیریم که سیاست ها باید نتیجه گفتمانی فراگیر باشد اما در زمینه های علمی تن به گفتمان نمی دهیم. متأسفانه نتوانسته ایم تفادت میان گفتمان علم و تصمیم به اجرای سیاست را از هم تفکیک بکنیم. به همین دلیل این تدبیر کارساز نخواهد بود و به گسترش گفتمان، که معنی آزاد اندیشی در دنیای معاصر است، منجر نخواهد شد. باید کاری کرد که «ترس» از گفتمان فرو بریزد.

تدبیر ۵۱ از گزینش مسئولان صحبت می کند اما هیچ اشاره ای به تخصص در مدیریت متناسب با موضوع نمی شود و هنوز تاکید بر «التزام عملی» است. متأسفم که می بینم نویسندگان این سند هنوز با این همه خسارت که کشور و مردم تحمل کرده اند در بی توجهی به تخصص در حکمرانی عبرت نگرفته اند. نامتعهدترین فرد کسی است که سمتی را اشغال می کند که متخصص تر از او وجود دارد. پس به هنگام تاکید بر التزام عملی ما افرادی را به کار می گیریم که وانمود می کنند تخصص دارند و از این جهت بسیار بی تعهد اند. این مصداق تشویق به ایجاد انسان متظاهراً اسلامی کامل^{۱۰} است.

در تدبیر ۵۲ از اقتدار حکمرانی صحبت می شود. اقتدار به چه معنی؟ مگر ما کشوری اقتدارگرا هستیم؟ حکمران باید مسئولیت پذیر باشد و توانا در مدیریت. این گزاره نشان از جدی نگرفتن حکمرانی و جدی نگرفتن رضایت مردم دارد. آیا چنین است؟

¹⁰ Homo Islamicus Pretendus

نقد تدبیر های مرتبط با هدف پ از بخش سوم) تنها تدبیر شماره ۵۳ به این امر مهم اختصاص دارد. در این تدبیر صحبتی از اهمیت قدرت نرم نیست. توان دفاعی تنها در قدرت سخت نیست؛ قدرت نرم، شامل نزدیکی فرهنگی به کشورهای همجوار، قدرت اقتصادی، قدرت علمی، و به ویژه علوم سیاسی در ارتباطات جهانی نقشی اساسی تر دارد. نگاه کنیم به کشور کوچکی مانند سوئیس که تنها با قدرت اقتصادی و سیاسی چه جایگاه پر قدرتی در جهان امروزی دارد که به نفع هیچ کشوری نیست به آن تعرض بکند! پس چرا هیچ تدبیری در این جهت پیش بینی نشده؟ تا امنیت نداشته باشیم نه رفاه خواهیم داشت و نه معنویت. و امنیت تنها در نبود جنگ سخت نیست بلکه جنگ نرم این روزها بسیار موثر تر عمل می کند، چنانچه در تحریم از نوع اقتصادی و سیاسی بخوبی باید درک شده باشد. پس قدرت نرم را چرا در تدبیر ندیده گرفته ایم؟

نقد تدبیرهای مرتبط با هدف ت از بخش سوم) متأسفانه این هدف، یعنی «از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا» بودن، کاملاً بی تدبیر کنار گذاشته شده است. در هر صورت هر تدبیر احتمالی باید مشخص کند بر مبنای چه شاخص هایی پیشرفت و عدالت قرار است محک زده شود.

نقد تدبیر های مرتبط با هدف ث از بخش سوم) تدبیر های ۵۴ تا ۵۶ در این جهت است. در این تدبیر ها هم مفاهیمی به کار رفته است که تعریف یکتایی ندارد و بنابراین در اجرا حتماً با مشکل مواجه خواهیم شد و نتیجه ای که در افق ذکر شده حاصل نخواهد شد مگر مدافعان سند تعریف خود از این مفاهیم را به گونه ای تغییر بدهند که نتیجه ی حاصل شده را هر طور هم که باشد مطلوب بدانند. از جمله این مفاهیم «عقلانیت» و «حرکت های اسلامی و نهضت های آزادی بخش» است.

۷. پیشنهاد ها

هستهء این الگوی پایه چند بند از افق است که مبتنی است بر مبانی، آرمان، و رسالت که اقدام ها از آن نتیجه می شود:

- تا سال ۱۴۴۴ ایران به پیشتاز در تولید علوم انسانی اسلامی و فرهنگ متعالی در سطح بین-المللی تبدیل شده و در میان پنج کشور پیشرفته جهان در تولید اندیشه، علم و فناوری؛
- در سال ۱۴۴۴ ایران از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا شناخته می‌شود و دارای ویژگی‌های برجسته جامعه اسلامی و خاستگاه تمدن نوین اسلامی ایرانی است.

مستقل از نقد تدبیرها و اقدامها، انجام پیشنهادهای زیر را برای رسیدن به چند هدفی که در بالا ذکر شده لازم می‌دانم.

۱. پیشتاز بودن در علوم انسانی اسلامی

پیشتاز بودن به این معنی است که دیگر متولیان علوم انسانی در دنیا به آن توجه دارند، پیرامون آن بحث می‌کنند، از متخصصان علوم اسلامی ما دعوت می‌کنند و حاضرند برای این دعوتها هزینه بکنند. برای این که چنین اتفاقی بیفتد باید با دنیای علم، از هر نوع آن و در هر جای دنیا در تعامل بود. در غیر این صورت در توهم از علمی خواهیم بود که علم نیست و تنها گزاره‌های اعتقادی است. بنابراین پیشنهاد می‌شود:

- مدعیان متفاوت بودن علوم انسانی اسلامی از علوم انسانی جهانی به صورت دایم با متخصصان علوم انسانی در رشته‌های مورد نظر در تعامل مستقیم قرار بگیرند تا گفتمانی مدرن در این زمینه در بگیرد. تا زمانی هم که نتیجه‌محصلی به دست نیامده نباید علوم انسانی متعارف تعطیل بشود، و باید از آموزش اعتقادی به عنوان علم چلوگیری بشود. باید از هر نوع درون-زایی و تعریف از خود پرهیز کرد و کالای دانشی تولید شده را در معرض قضاوت جهانی گذاشت.
- اتفاق نظر در مفاهیم اولیه از واجبات هر گونه کار علمی است. پس یکی از اولین اقدامها حمایت از برنامه‌های پژوهشی پیرامون تعریف علم انسانی اسلامی است- تعریفی همراه با مصداقهایی از تحولات جدید علمی در جهان. این برنامه‌ها باید از روشمندی علمی مدرن

تبعیت بکند تا در سطح جهان بشود آن را ارائه کرد. در غیر این صورت علمی تلقی نمی شود بلکه در بهترین شرایط دانشی مذهبی از جنس معرفت مذهبی است نه علم.

۲. در میان پنج کشور پیشرفته جهان در تولید اندیشه، علم و فناوری

این مورد با هدف قبلی بسیار تفاوت دارد و گزاره های مطمئن تری می شود بیان کرد. چون در این قرن جدید علم را بزحمت می توان از اندیشه و فناوری تفکیک کرد، من از واژه علم به معنی اندیشه و فناوری هم استفاده می کنم. علم نوین درون اجتماع علمی و به کمک گفتمان شکل می گیرد و هزینه کردن در آن و چگونگی راهکارهای نوین اجرایی در موفق و پویا بودن آن بسیار اهمیت دارد. بنابراین، پیشنهاد زیر را برای بهبود جایگاه ایران با توجه به مفاهیم پیش گفته مطرح می کنم. البته، در بهترین شرایط رتبه ای بهتر از ۱۵ در میان کشورهای جهان به شرط انجام پیشنهادهای زیر با عزم ملی در ایران ۱۴۴۴ برایم متصور نیست. این در حالی است که رتبه ایران در جهان هم اکنون به طور قطع بدتر از ۲۵ است.

- هر برنامه ای با هر اعتبار مالی که بخواهد ایران را به هدف بالا نزدیک بکند احتیاج به نیروی انسانی کارآمد درجه یک جهانی دارد. بنابراین، باید از هر روشی که رغبت به استخدام در هر شکلی در مرکزهای علمی و پژوهشی رادر ایران کم بکند اجتناب کرد. به عکس باید از هر روشی تشویقی برای به استخدام گرفتن پژوهشگران درجه یک استفاده کرد. روش های کنونی ما در ایران هیچ رغبتی ایجاد نمی کند.

- دانشگاه ها تا زمانی که به یک روش و با یک آیین نامه اداره می شوند توان تحول و همپایی در سطح جهان را نمی توانند کسب بکنند چه رسد به این که اندیشه ورز جهانی باشند. پس باید به تعریف دانشگاه، به چگونگی انتظارات و حمایت از دانشگاه، و به استقلال دانشگاه ها در چارچوب های علمی متناسب با تعریفشان تنوع بخشید. در این تنوع بخشی و استقلال، دانشگاه ها باید ارتباط خود را با جامعه به منظور پاسخ دادن به سوال های جامعه به وضوح بیان کنند و نشان بدهند.

- جهش علمی بدون برنامه ریزی مالی برای حمایت از پژوهش‌های مورد نظر در دنیای امروز بی معنی است. نظام اداری ما در ایران اما آمادگی برای مدیریت چنین جهشی را ندارد. این نظام اداری لازم تا کنون اصلا جدی گرفته نشده. کافی است توجه کنیم از مجموع چند صد واژه اداری مرتبط با مدیریت پژوهش و فناوری در جهان امروز تنها شاید به اندازه انگشتان یک دست در عرف اداری ما وارد شده است. پس عزمی جدی باید داشته باشیم برای ورود سازمان مدیریت به این واژگان اداری و آموزش لازم به کارشناسان آن که با این مفاهیم اداری مرتبط با علم و فناوری آشنا نیستند.
- ساختار سیاست گذاری علم و فناوری در ایران منطقی نیست. دست کم این که سیاست گذاری همراه با امکانات مالی نیست. به همین دلیل اجرای سیاست ها معمولاً اتر می ماند. این ساختار باید حتماً منطقی بشود.
- اعتبارات پژوهشی در ایران بعد از انقلاب هیچگاه به حد مصوب مجلس نرسیده است. باید اجرای این مصوبات بسیار جدی گرفته بشود که البته باید همزمان باشد با برپا شدن نظام اداری لازم در امر مدیریت پژوهش، و نیز منطقی کردن ساختار حمایت از علم و فناوری.
- ایران باید در همه و دست کم در اکثر برنامه های پژوهشی جهانی که ۱۵ کشور مشارکت دارند حضور داشته باشد. در غیر این صورت به طور طبیعی در میان ۱۵ کشور برتر دنیا نخواهد بود. این مشارکت هزینه دارد که باید در اعتبارات پژوهشی کشور پیش بینی بشود.

۳. از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت، در شمار چهار کشور برتر آسیا و هفت کشور برتر دنیا؛ تنها در صورتی می توان به این هدف نزدیک شد که پیشنهادهای بالا اجرا بشود. در این صورت رسیدن به رتبه ای حدود ۱۵ یا بهتر از نظر سطح کلی پیشرفت و عدالت در میان کشورهای جهان امکان پذیر می نماید. در این زمینه پیشنهاد من همان هایی است که در بالا توضیح داده شد.

۸. سخن آخر

از دید من این پیشنهادها بنیادی است. بی توجهی به اقدام‌هایی در چارچوب این پیشنهادها برای ایران بسیار مخاطره‌آمیز خواهد بود. علاوه بر این، باید توجه داشت که به چه انگیزه‌ای به دنبال علم و فناوری هستیم. اگر این انگیزه تنها «چندم بودن» در جهان باشد، یعنی ما در انفعالیم. انفعال هم همیشه ما را به عقب خواهد انداخت. پس ایران باید یا انگیزه‌های کشورهای پیشرو را بپذیرد یا انگیزه‌ای برای خود اعلام بکند. حتی «نیل به تمدن اسلامی»، به عنوان بدیلی بر تمدن کنونی جهانی، عین انفعال است؛ در آن پویایی دیده نمی‌شود. حیاط طیبه هم الگو را از انفعال در نمی‌آورد. این انفعال ضعف اساسی در انقلاب اسلامی است که فقط می‌خواهد «طور دیگری» باشد؛ پس دیگری معقار است و ما در انفعال می‌خواهیم جز او باشیم. این «طور» تعریف نشده و به همین دلیل هم دینامیکی برای تحول ایجاد نمی‌کند، مگر حضور «دشمن» که آن هم مقابله است و انفعال. تنها «بهشتی» بودن و «جهنمی نبودن» پویایی ایجاد نمی‌کند و انسان را به سکون می‌رساند. سکون هم به معنی انحطاط است؛ تجربه کرده ایم. توجه به خداگونگی و عشق دلیرانه^{۱۱} به انسان و طبیعت، که ایرانیان همواره چه قبل و چه بعد از اسلام به آن توجه داشته‌اند، و دنیا به آن علاقه مند است، و پویایی‌ای بی حد و مرز به انسان خردمند می‌دهد، می‌تواند انگیزه ما در تحول و حضور جهانی باشد برای نشان دادن یک بدیل تمدنی.

^{۱۱} ر.ک. به کتاب خودم با عنوان / ایران ۱۴۲۷، ویراست سوم، نشر الکترونیک (بعد از چاپ هفتم).